

شاگردان و مدافعان این تیمیه

شاگردان و مدافعان ابن تیمیه

در این مقاله عقاید و آثار تعدادی از شاگردان ابن تیمیه آنان بیان می شود.

مقدمه

از شاگردان و مدافعان سرسخت ابن تیمیه می توان از «ابن کثیر» مولف کتاب «البدایه والنهایه» (درگذشته 744) را نام برد که در سراسر کتاب خود به هر مناسبتی از ابن تیمیه دفاع کرده و او راستوده است و در اکثر مسائل دینی موافق اقوال ابن تیمیه فتوا می داد بدین جهت در زحمت و ابتلا بوده است. او در روز فوت ابن تیمیه به قلعه دمشق رفت و بر سر جسد او نشست و صورتش را باز کرد و بوسید. [1]

از علمای معاصر ابن تیمیه که از او دفاع کرده و به سبب او در رنج و زحمت افتاد، حافظ و محدث مشهور «ابوالحجاج مزی» صاحب کتاب «تهدیب الکمال» (معتبرترین کتاب اهل سنت) است که در سال 742 درگذشته است. [2]

دیگر از شاگردان ابن تیمیه، «احمد بن محمد مری لبللی» حنبلی است که به گفته ابن حجر [3] نخست مخالف ابن تیمیه بود ولی پس از ملاقات با او از دوستان و شاگردان او گردید و مصنفات او را نوشت و در طرفداری از او پافشاری کرد و در رد بر صوفیه و مساله زیارت سفراز او دفاع کرد، سرانجام اخنائی قاضی مالکی او را احضار کرد و آنقدر زد تا خونین شد و سپس او را وارونه سوار قاطر کردند و در شهر گردانند.

ابن قیم الجوزیه (691 – 751)

بزرگترین شاگرد و مدافع سرسخت ابن تیمیه بی شک شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب، معروف به «ابن قیم الجوزیه» است که در همه اقوال و عقائد تابع و حامی بی چون و چرای او بود و نشر و بسط عقائد ابن تیمیه را در زمان حیات او و پس از مرگ او بر عهده داشت کتاب های او را شرح می کرد و بارها با وی به زندان رفت و به همین سبب او را تازیانه زدند و سوار بر شتر در شهر گردانند و با ابن تیمیه در قلعه دمشق زندانی کردند او از سال 712 تا سال مرگ ابن تیمیه ملازم او بود و با مخالفان او از جمله «تقی الدین سبکی» درافتاد، از این رو نام او همیشه با نام استادش ابن تیمیه قرین است. [4] «زرکلی» صاحب کتاب «الاعلام»، ابن قیم را یکی از ارکان اسلامی و یکی از علمای بزرگ خوانده است و می گوید: «از حدود اقوال و نظرات استادش ابن تیمیه فراتر نمی رفت، بلکه به تایید و تکمیل آرای او می پرداخت و کتاب های او را منتشر می ساخت». [5]

دکتر «نزار رضا» در مقدمه کتاب «اخبار النساء» تألیف ابن قیم، که خود آن را تحقیق و تصحیح کرده است، شرح مختصری از زندگی و تألیفات او را آورده و می گوید: «بیشترین بهره را از ابن تیمیه برده است و سخنان و اندیشه های او را پذیرفته است و به نشر افکار او پرداخته است و با او در رای و عمل مشارکت و همراهی داشت. در زندان همراه او بود و در راه او مبارزه می کرد و تحمل آزار و اهانت می نمود. دائما در حال مطالعه بود و پس از مرگ استادش به شرح و تهذیب کتاب های او پرداخت». [6]

«صابر یوسف» در مقدمه کتاب «روضه المحبین و نزهه المشتاقین» از تالیفات ابن قیم که آن را تحقیق و تصحیح کرده، او را عالمی فقیه، پیشوای دینی، مردی آزاد اندیش و اهل اجتهاد و استنباط و مخالف تقلید کورکورانه خوانده است که تقید کامل به کتاب و سنت داشته و به هیچ مذهبی وابسته نیست مردی است می‌کوشد روح و کنه هر مطلبی را بفهمد و حقائق امور را با تعمق و ژرف اندیشی از سرچشمه‌های آنها به دست آورد. سپس اقوال علما را درباره او می‌آورد».[7]

ولی با این همه تعریف و توصیفی که بعضی از نویسندگان پیرامون وسعت اطلاع و کثرت مطالعه ابن قیم به عمل آورده‌اند، با مطالعه آثار و تالیفات او، شخص بصیر و بینا به خوبی پی می‌برد که او نیز همچون استادش ابن تیمیه در مسائل اعتقادی دچار لغزش‌ها و خطاها و انحرافات فراوانی بوده است.

از جمله مساله «رویت حسی خداوند» که پیش از این در ضمن بیان عقائد ابن تیمیه گذشت، مورد اعتقاد ابن قیم نیز هست و او در قصیده طولانی خود به نام «کافیه الشافیه» صریحا به این عقیده خطا اعتراف دارد و درباره این که اهل بهشت، خداوند متعال را می‌بینند و به وجه کریم او نظر می‌اندازند، گفته است!

و یرونه سبحانه من فوقهم رویا العباد کما یری القمران هذا تواتر عن رسول الله لم ینکره الا فاسد الایمان

«اهل بهشت خداوند را از بالای سر خود می‌بینند، به همان گونه که خورشید و ماه را بالای سر خود می‌بینند، این مطلب به طور متواتر از پیامبر رسیده آن را انکار نمی‌کند، مگر کسانی که ایمانشان فاسد است».

یکی از علمای حنبلی به نام «احمد بن ابراهیم» همین قصیده را در دو جلد موسوم به «توضیح المقاصد» مفصل شرح کرده است، وی می‌گوید: «تمام پیامبران و مرسلین و صحابه و تابعین و پیشوایان اسلام براین امر (دیدن اهل بهشت ذات احدیت را) اتفاق دارند، اما اهل بدعت مانند جهمیه و معتزله و باطنیه و رافضه، منکر رویت هستند. ابن قیم در همین قصیده گفته است:

بینا هم فی عیشهم و سرورهم و نعیمهم فی لذه و تهان و اذا بنور ساطع قد اشرقت منه الجنان قصیها والدانی رفعوا الیه رووسهم فراوه نو رالرب لا یخفی علی انسان و اذا برهم تعالی فوقهم قد جاء للتسليم بالاحسان قال السلام علیکم فیرونة جهرًا تعالی الرب ذوالسلطان.[8]

«در همان وقت که اهل بهشت، سرگرم عیش و سرور و غرق در نعمت ولذت و مشغول تبریک گوئی به یکدیگر هستند، ناگهان نوری می‌درخشد که همه جای بهشت را روشن می‌سازد، سرها را به طرف نور بلند می‌کنند می‌بینند نور خداست که بر هیچ کس نهان نیست، در همین حال، خدا را بالای سر خود مشاهده می‌کنند که برای سلام دادن به اهل بهشت آمده است آنگاه خداوند خطاب به آنان می‌گوید:

السلام علیکم، در این هنگام اهل بهشت پروردگار قادر خویش را آشکارا، مشاهده می‌کنند.»

ابن قیم در این سخن به روایتی از ابن ماجه، استناد جسته است، باز می‌گوید:

و کذاک یسمعهم لذیذ خطابه سبحانه بتلاوه الفرقان فکانهم لم یسمعه قبل ذا هذا رواه الحافظ الطبرانی هذا سماع مطلق و سماعنا القران فی الدنيا فنوع ثانی.[9]

«خداوند با خطابی لذتبخش، برای اهل بهشت، به نوعی قرآن را تلاوت می‌کند که گوئی چنین تلاوتی را قبل از این، هرگز نشنیده‌اند. این را طبرانی روایت کرده است، شنیدن قرآن به طور مطلق و حقیقی، این است و آنچه ما در دنیا می‌شنیدیم نوعی دیگر است».

اعتقاد صحیح درباره باری تعالی این است که وی دیده نمی‌شود و با هیچ یک از حواس درک

نمی‌گردد زیرا خود او فرموده است: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار...» [10]

محمد بن علی شوکانی صنعانی (1173 – 1250)

شوکانی به قریه‌ای منسوب است که در نزدیکی صنعا پایتخت یمن قرارداد وی در سال 1173 در همان قریه متولد شد و در صنعا یمن نشأت یافت و در نزد جمعی از اساتید از جمله پدرش به آموختن فقه و اصول و حدیث و علوم دیگر پرداخت، شوکانی در کتاب «البدرا الطالع» نام تمام اساتید و کتاب‌هایی را که از آنها خوانده نوشته است. شوکانی خیلی زود شروع به فتوا دادن کرد و استفتاهائی که از صنعا و شهرهای دیگر می‌رسید، پاسخ می‌داد و هنوز به سی سالگی نرسیده بود که مجتهد مطلق شد و تقلید را کنار گذاشت و چندین سال هم در شهر صنعا عهده دار منصب قضاوت گردید و کتاب‌های زیادی هم نوشت که خود فهرست آنها را در کتاب «البدرا الطالع» ذکر کرده است. [11] وی در سال 1250 و به قولی 1255 وفات یافت.

شوکانی، در ابتدا فقه را مطابق مذهب زیدیه فرا گرفت و طبق آن کتاب نوشت و فتوا داد تا اینکه در آن مذهب به مقام پیشوائی رسید و در تحصیل حدیث بر اهل زمان خود پیشی گرفت تا از قید تقلید رها شد و به منصب اجتهاد رسید و کتاب «السیل الجرار» را تالیف نمود و در آن اجتهادات و آرائی مطرح ساخت که باعث شد میان او و اهل زمانش، مناقشاتی رخ دهد و آنها که اغلب مقلد، و اهل اجتهاد نبودند علیه او قیام کردند و در کتاب «شرح الازهار» که درباره فقه آل البيت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است، از تقلید مذمت نمود و آنها را وادار ساخت تا به دلیل نگاه کنند، زیرا او تقلید را حرام داشت و در این باره رساله‌ای هم تالیف کرد و آن را «القول المفید فی حکم التقليد» نامید.

چون این کتاب نوشته شد، جمعی از علمای وقت بر او حمله کردند و از او به شدت انتقاد نمودند بدین جهت در صنعا یمن، میان طرفداران تقلید و اجتهاد فتنه و آشوب پیاپی شد و طرفداران تقلید شوکانی را متهم کردند که قصد ویران کردن مذهب اهل بیت را دارد.

عقیده شوکانی عقیده سلف صالح بود و باب اجتهاد را مسدود نمی‌دانست و صفات باری تعالی را که در قرآن و حدیث آمده است حمل بر ظاهری کرد و با تاویل مخالف بود. و در باره مذهب سلف، رساله‌ای بنام «التحف بمذهب السلف» تالیف کرده است. [12]

فتوای شوکانی در کتاب معروف «نیل الاوطار من احادیث سیدالاکهار» به تفصیل ذکر شده است از جمله این که تارک الصلاه را مطلقاً کافر می‌داند [13] و ساختن بنا بر روی قبور و سفر برای زیارت قبور را شرک می‌شمارد. [14]

عقائد و سخنان خاص شوکانی

1) مجاز در قرآن و حدیث را جایز نمی‌داند؛ با این که اهل ادب و ارباب لغت معتقدند که مجاز (لفظی که در غیر معنی حقیقی به کار می‌رود) در لغت عرب وجود دارد و در قرآن و حدیث هم به حد وفور یافت می‌شود، ولی شوکانی منکر بودن مجاز در قرآن و حدیث است. [15]

و هر لفظ را به معنی حقیقی آن می‌گیرد، مثلاً «ید» (دست) در لغت عرب به معانی زیادی اطلاق می‌شود که یکی (دست) است و دیگری «نعمت»، و «قدرت» و «حکومت» و «تسلط» می‌باشد و معنی حقیقی همان دست می‌باشد بقیه معنای مجازی است. به عقیده شوکانی «ید» در قرآن هرکجا که استعمال شده، به معنی «دست» است مثلاً در آیه شریفه: «وقالت الیهود یدالله مغلوله غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء...» [16] «یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است، دست‌هایشان بسته باد و به خاطر این سخن از (رحمت الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است هرگونه بخواهد می‌بخشد...»

همه مفسرین به قرینه این که خداوند جسم نیست و دست حقیقی ندارد، «ید» را به معنی مجازی گرفته و آن را به معنی «قدرت» و به معنی مجازی حمل کرده‌اند. و شوکانی به موجب ظاهر چند آیه برای ذات احدیت دست و گوش و چشم و چهره و دیگر اعضا قائل شده است.

2. تاویل در عقائد و صفات حق تعالی هست ولی باید از آن خودداری کرد؛ در مورد امکان تاویل در اصول عقائد و صفات حق تعالی، سه قول است: الف - تاویل در اینها راهی ندارد و باید بدون هیچ گونه تاویلی حمل به ظاهر بشود و این قول مشبهه است. [17]

ب. آنها تاویل دارند لیکن ما از آن، خودداری می‌کنیم بدون این که عقیده به تشبیه یا تعطیل داشته باشیم، زیرا خداوند فرموده است که «... و ما یعلم تاویله الا الله...» [18]. «ابن برهان» گفته است که قول سلف بر همین است. شوکانی در اینجا روش سلف صالح را اختیار کرده است، یعنی تاویل وجود دارد ولی ما از آن خودداری می‌کنیم. [19]

مفهوم سخن شوکانی این است که به موجب ظاهر آیات، خدا را می‌توان دید و همچنین می‌توان برای او اعضا و جوارح قائل شد.

ج. این که تاویل در امور مذکور راه دارد. از این سه قول، بنا به گفته «ابن برهان» اولی باطل و دوتای دیگر از صحابه نقل شده است و سومی از علی (علیه السلام) و ابن عباس و ابن مسعود و امرسلمه روایت شده است.

3. شوکانی برخلاف وهابیان، اصل اباحه را اختیار کرده است:

اصل اباحه این است که هر چیزی که نصی بر منع آن نیست، ارتکاب آن مباح و جایز است و اصل منع این است که هر چیزی که دلیلی بر جواز آن نباشد، انجام آن ممنوع می‌باشد. شوکانی اصل اباحه را از جمعی از فقها و گروهی از شافعیه و از محمد بن عبدالله بن عبدالحکم و از بعضی از متاخرین نقل کرده و اصل منع را به جمهور نسبت داده است ولی خود با استدلالهایی، اصل اباحه را اختیار کرده است [20] و این برخلاف عقائد وهابیان است.

4. شوکانی ساختن بنا و تعمیر قبور را حرام می‌داند:

شوکانی با این که زیارت قبور را جایز می‌داند [21] ولی درباره تعمیر قبور و ساختن بنا بر روی آن و سفر به قصد زیارت، همان سخنانی را گفته است که ابن تیمیه قبل از او گفته بود و محمد بن عبد الوهاب در زمان وی می‌گفت اما با شدت بیشتر و با اعتراض به علما که چرا جلوی این کارهای شنیع و زشت را نمی‌گیرند و از خود بی‌اعتنائی نشان می‌دهند و چقدر از ساختن و محکم کردن قبور و تحسین آنها مفاسدی سرایت کرده که بر آنها اسلام گریه می‌کند از جمله مردم جاهل همان اعتقاد را به قبور دارند که بت پرستان به بت‌های خود دارند و آنها قادر به جلب نفع و دفع ضرر می‌دانند و قبور را مقصد و پناهگاهی برای برآمدن حاجات و رسیدن به خواسته‌های خود قرار داده‌اند و از آنها چیزهایی می‌خواهند که بندگان از خدا می‌خواهند. برای زیارت قبور سفر می‌کنند به خاک قبور تبرک می‌جویند و به آنها استغاثه می‌نمایند. شوکانی شدیداً متأسف است از این که با این اعمال زشت و کفرآمیز کسی نیست که برای خدا غضب نماید و برای دین حنیف حمیتی به خرج دهد، نه عالم استاد و نه شاگرد منقاد، نه امیر، نه وزیر، نه سلطان. به ما خبر داده‌اند که بسیاری از این «قبورین» (زائران قبور) یا بیشتر آنها، هرگاه قسمی برایشان لازم باشد، به خدا قسم دروغ می‌خورند، اما اگر گفته شود به پیر و مرشد یا کسی که به او اعتقاد دارند، سوگند یاد کنند، نمی‌پذیرند و ناگزیر به حق اعتراف می‌کنند، این دلیلی آشکار است بر این که شرک اینان بالاتر از شرک کسانی است که گفتند خداوند ثانی انبیین یا ثالث ثلاثه است. [22]

شوکانی از این همه مصائب که عالم اسلام را فرا گرفته و عوامل اختلاف و نفاق چنان در میان مسلمانان ریشه دوانیده بیم آن می‌رود که اساس دین از هم بشکند، صرف‌نظر کرده و تمام هم

و غم خود را متوجه یک مساله جزئی کرده است و آن را چنان بزرگ نموده که انسان خیال می‌کند مصیبت مسلمانان فقط همین است و لذا خطاب به علمای دین و زمامداران مسلمین می‌گوید: چه مصیبتی برای دین، شدیدتر از کفر است و چه بلائی، زیان آورتر برای دین از پرستش غیر خداست و از مصائبی که ممکن است مسلمانان به آن گرفتار شوند، کدامیک با این مصیبت برابری می‌کند؟! [23]

«صنعانی» تاسف نمی‌خورد از این که امت اسلام برخلاف رضای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به فرقه‌های گوناگون تقسیم شده‌اند و نمی‌گوید: علت این تفرقه چیست؟ و این اختلاف از کجا ناشی شده است؟

«صنعانی» هیچ متاسف نیست از این که در کتب فقه در هزاران جا اسم امثال ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی و... آمده است ولی حتی یک مرتبه هم نام «کاظم»، «صادق» و «رضا» دیده نمی‌شود مگر اینها ارکان خاندان رسالت نیستند؟ آیا این مصیبت بزرگی نیست؟ در صحیح بخاری 9 هزار حدیث و در صحیح مسلم 11 هزار حدیث وجود دارد و علمای اهل سنت به صحت آنها اعتراف دارند ولی از تمام این احادیث حتی یک حدیث هم به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نسبت داده نشده است، آیادر میان این همه روایات، نبودن روایاتی از امام باقر و صادق و کاظم آل محمد (علیهم السلام) جای تاسف نیست. [24]

اگر بنا باشد یک روزی مسلمانان به خود آیند باید در مسائل اساسی اسلام و مشکلات مسلمین تامل نمایند و این نوع حرف‌ها جنبه تخدیری دارد تا انسان اصل درد را فراموش نکند!

[1] 14 138 [2] 4 1498 [3] 1 323 [4] 400 [5] 6 56 [6] 7 [7] 8 [8] :
2 573 [9] 48 582 : (47 - 48) [10] 103 - : [11] 82 : 1 479 2 214 [12] :
2 214 - 225 [13] : 1 6 295 [14] 4 4 83 [15] 3 - 22 [16] 64 [17] :
[18] 7 : [19] 176 [20] 284 [21] 4 109 [22] 51 73 [23] : 4 83 [24]

« »